

جنبش چپ و استراتژی سیاسی در ایران

فرامرز دادور

آنچه که در شرایطِ حاضر و پیش از انقلابِ اهمیت پیدا میکند این است که جنبش سوسیالیستی در همکاری با بخشهای دیگر در اپوزیسیونِ دمکراتیک به پای ایجادِ اتحادی وسیع و یک حرکتِ مبارزاتی مشترک، حول محور اساسی ترین مطالبات آزادیخواهانه و از جمله جمهوریت، سکولاریسم و تعهد به ارزشهای عمومی حقوق بشر برای برکناری جمهوری اسلامی قدم بردارد.

در ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر سرمایه داری، مشکلاتِ اقتصادی/اجتماعی بسیاری وجود دارند. فقر، بیکاری، ناعدالتی، اختلاف فاحش طبقاتی، نابرابری حقوقی بین زن و مرد، تداوم ستمهای گوناگون اجتماعی در حیطه های اندیشه، مذهب و ملیت و تخریب محیط زیست تنها بخشی از ناهنجاریهایی است که گریبانگیر مردم میباشد. در عین حال در ایران مانند تعدادی از کشورهای توسعه یافته، بویژه در خاورمیانه یک رژیم خود کامه مذهبی بر روی کار است که به ستم اجتماعی و استثمار اقتصادی در جامعه شدت بیشتری میدهد. رقمهای بیکاری و تورم بالای ۵۰ درصد بوده و توده های مردم، بویژه محرومان و کارگران اساساً از حقوق دمکراتیک برخوردار نیستند. ظهورِ دولت حسن روحانی که خود محصول یک عقب نشینی حساب شده از طرف طیف حاکم به رهبری خامنه ای میباشد عمدتاً در صدد ایجاد یکسری تغییرات رقیق در عرصه های اقتصادی/اجتماعی و سیاست خارجی برای تقابل با بحران گسترده ای است که بخشا بخاطر ادامه مبارزاتِ حق طلبانه مردم در داخل و اعمالِ فشارِ اقتصادی/نظامی از خارج، دامنگیر جامعه شده است. در برنامه های پیشنهادی و از جمله منشور شهروندی ارائه شده از طرف دولت روحانی، جهت گیریهای ترمیمی عمدتاً در حیطه مهارِ کانونهای قدرت در میانِ رقبای حکومتی و بویژه جریانهای امنیتی/نظامی است که از طریق بنیادهای شبه خصوصی بر بخش عمده ای از فعالیتهای اقتصادی چنگ انداخته اند. گفتمانهای جهت گیری شده که به ترکیبی از نئولیبرالیسم اقتصادی و اقتدارگرایی سیاسی و رسالت زدودن از روشهای اداری "دولتگرایی" و بقایای موازین "سوسیالیستی" تاکید میکند و در همان راستا ذکر

مسائلی مانند " تنظیم و تصویب قوانین و مقررات رقابتی و ضد انحصاری" و برنامه ریزی برای " تقویت بخش خصوصی و سازمانهای غیر دولتی" در منشور شهروندی (ماده ۳، بندهای ۴۲ و ۷۰)، در جوارِ تکرار مواردی درباره آزادیها "در صورتیکه مخل به مبانی اسلام" نباشند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز ذکر شده اند، نمودار آن آن است که حکومتگران عمدتاً بخاطر رویارویی با بحران همه گیر اقتصادی/اجتماعی/سیاسی، به سیاستهای پراگماتیک و مورد توصیه نهادهای جهانی سرمایه داری (ب.م. صندوق بین المللی پول، سازمان جانی تجارت) روی آورده اند. برقراری این ردیف از موازین سرمایه دارانه در جوار سیاستهای اقتدارگرایانه تئوکراتیک که در واقع برای حفظ و استحکام سیاسی نظام بکار گرفته میشوند همانطور که به اشکالِ گوناگون در سایر جوامع رشد یافته بسته (از جمله در تونس، مصر و سوریه) تجربه شده بود جوابگوی نیازهای واقعی اجتماعی برای مردم نیست. اما سوال این است که با توجه به شرایط کنونی، برای آن بخش از چپ ایران که بر فراز توافق بر روی چند اصلِ مشترکِ سیاسی و اعتقاد به مشارکت در و کمک به پیشبرد مبارزات در راستای: ۱- عبور از نظام جمهوری اسلامی، ۲- استقرار دموکراسی سیاسی مبتنی بر جمهوریت، سکولاریسم و ارزشهای عمومی حقوق بشری و ۳- تداوم پیکار در راستای نیل به نظامی سوسیالیست و دمکراتیک، پروسه تشکلیابی خود را میگذرانند، آیا چه مجموعه از سیاستهای راهبردی، ارکانِ استراتژیِ آن را تشکیل میدهد. در خطوط زیر رئوس کلی مرتبط با برنامه ریزی مبارزاتی، بیشتر تشریح میگردند.

در یک جامعه دمکراتیک و سکولار (جدائی مذهب و هر نوع مکتب عقیدتی از ساختار حکومت)، تحت حاکمیت مردم و نهادهای بودنِ آزادیهای سیاسی/حقوق مدنی و گسترش در مشارکت عمومی در امور جامعه، دموکراسی نیز عمیقتر گشته، اکثریت مردم قادر خواهند شد که در امور اجتماعی دخالت داشته باشند. اما، وجود دموکراسی سیاسی در اشکال گوناگون و از جمله انواعِ نمایندگی و مشارکتیِ آن بتنهائی جوابگوی ناعدالتهای اقتصادی/اجتماعی نیست. برای چاره جوئی با این نوع آسیبهای اجتماعی، روشهای معطوف به تحولات بنیادین و سیستمیک اهمیت پیدا میکنند. بدین معنی که بر فراز اعتقاد به ایجادِ تغییرات ساختاری، لازم میشود که بجای ادامهِ سیاستگزاری در محدودهِ مناسباتِ سرمایه داری در اشکال کنترلی و مالکیت خصوصی در واحدها و فعالیتهای خصوصی، اقتصاد کلانِ جامعه میباید بر اساس نظارت از جانب نهادهای دمکراتیک مردمی و در راستای استقرار مالکیت عمومی/اجتماعی بر ابزار تولید و فعالیتهای اقتصادی سازماندهی

گردد. اما واقعیت این است که با توجه به مناسبات اجتماعی پیچیده در عصرِ مدرن، تحولات رادیکال کمتر بطور ناگهانی انجام میگیرند و در عوض تحولات تدریجی دمکراتیک به منطق غالب برای پیشرفت اجتماعی تبدیل گشته است. در این رابطه است که درجه شناخت و آگاهی در میان عموم مردم نقش هرچه افزونتری برای ایجاد تغییر در جامعه پیدا میکنند و بدان خاطر است که فعالین و سازمانهای دمکرات چپ میتوانند تاثیر گذار باشند. برای جنبش چپ سوال استراتژیک این است که آیا چه مجموعه تلاشهای سیاسی و برای ایجاد چگونه تحولات دمکراتیک و نهادینه شدن چه نوع شالوده های اقتصادی/اجتماعی اولیه میتوانند که در حین کمک به تغییر بنیادینِ دمکراتیک در نظام حاضر، در عین حال به پروژه عبور از سرمایه داری در جهت احقاق جامعه ای آزادتر و عادلانه تر (سوسیالیستی)، موثر قرار گیرند. در زیر، پس از ارائه خلاصه ای از مفاهیمِ دمکراسی و عدالت اقتصادی، سپس به جنبه هائی از استراتژی مبارزاتی برای برجیدن جمهوری اسلامی و حرکت در جهت ساختن شالوده های بنیادین برای جامعه سوسیالیستی، پرداخته میشود.

دمکراسی به مفهوم حاکمیت مردم برای ایجاد جامعه ای آزاد و عادلانه نقش کلیدی دارد. در ایران استقرار دمکراسی سیاسی در شکل جمهوری (سیستمی که در آن مقامات حکومتی آزادانه انتخاب میشوند) بخودی خود قدم عظیمی در جهت ایجاد دمکراسی واقعی است که تنها در صورت وجود عدالت اقتصادی نهادینه میگردد. آنچه که در شرایط حاضر و پیش از انقلاب اهمیت پیدا میکند این است که جنبش سوسیالیستی در همکاری با بخشهای دیگر در اپوزیسیونِ دمکراتیک به پای ایجاد اتحادی وسیع و یک حرکت مبارزاتی مشترک، حول محور اساسی ترین مطالبات آزادیخواهانه و از جمله جمهوریت، سکولاریسم و تعهد به ارزشهای عمومی حقوق بشر برای برکناری جمهوری اسلامی قدم بردارد. بدیهی است که استقرار یک نظام سیاسی که در چارچوب آن آزادیهای مدنی نهادینه شده باشند به نظامهای اقتدارگرا و غیر دمکراتیک در بسیاری از جوامع توسعه یابنده ارجحیت دارد. در عین حال شواهد نشان میدهند که در این نوع جوامع دمکراتیک که اکثرا در غرب هستند بخاطر عدم وجود مشارکت مستقیم و برابرگونه از طرف مردم در مسائل سیاسی/اجتماعی و همچنین وجود فاصله عمیق طبقاتی، دمکراسی نمایندگی بخودی خود به یک دمکراسی واقعی تبدیل نميگردد.

بر اساس بینش مساواتگرانه سوسیالیستی از دمکراسی، لازم میشود که بر روی ایجاد موازین و نهادهای اجتماعی افقی و شبکه ای برای

مدیریت جامعه تاکید گردد. گرچه با شرکت تشکیل دمکرات چپ در یک اتحاد وسیع از اپوزیسیون دمکراتیک، نوعی از دمکراسی نمایندگی که منشاء تاریخی آن در لیبرالیسم سیاسی است، عمدتاً هدف سیاسی را تشکیل میدهد، اما بر عهده بخشهای سوسیالیستی در میان، اپوزیسیون است که همواره مدافع و مبلغ مدلهای دمکراسی مشارکتی نیز برای تکامل و تعمیق دمکراسی موجود بوده تدارک سیاسی لازم را برای اثرگذاری در مضمون قانون اساسی نوین در فردای انقلاب دمکراتیک دیده باشند. بدین خاطر بسیار مهم است که فعالین و جریانات چپ، حول محور اصول بنیادین و از جمله اعتقاد به عبور از جمهوری اسلامی و جدانپذیری سوسیالیسم از دمکراسی، شکل متحد و مستقل خود را در همراهی با بخشهای دیگر اپوزیسیون دمکراتیک در مجرای مبارزات آزادیخواهانه و عدالتجویانه قرار دهند. این مهم است که در قانون اساسی پسا انقلاب، علاوه بر درج موازین عمومی دمکراتیک و از جمله تعهد به آزادیهای مدنی، حقوق کارگران و حق برابر برای زنان و اقلیتهای ملیتی/مذهبی و همچنین توجه مبرم به حفظ محیط زیست، در حد امکان نمودارهایی از موازین حقوقی خود-حکومتی برای مشارکت مردم در امور سیاسی/اجتماعی قید شده باشند. ارائه چشم اندازی از یک نظام سیاسی غیر متمرکز و دمکراتیک که در چارچوب آن مردم بطور فردی و همچنین در اشکال تجمع ها مانند انجمنها، شوراها و تعاونیها در سطوح محلی و سراسری قادر به مشارکت مستقیم در اداره زندگی اجتماعی خود باشند، میباید از اهمیت خاصی در پروژه سیاسی جنبش چپ برخوردار باشد. نمونه هایی از وجود هزاران موسسه خود-مدیرت یافته و انجمنهای محلی متشکل در فدراسیونهای کمونی در ونزئولا، نمونه های مفیدی هستند که میتوان با در نظرگیری شرایط ایران، اشکالی از این خودگردانیها و خود-حکومتی ها را ایجاد نمود.

عدالت اقتصادی

سیستم اقتصادی و اجزای ارگانیکی آن: تولید، توزیع و مصرف که همچون یک شبکه یکپارچه عمل میکند، برای جوامع مدرن ضروری هستند. در زیر سیطره فرماسیون سرمایه داری در چارچوب یک مدار سرمایه گذاری، در پرتو بکار زدن ترکیبی از مواد خام/کالاهای سرمایه داری و نیروی کار خریداری شده (دستمزد)، قرار است که صاحبان سرمایه در حین کنترل بر روند تولید محصول (ب.م. تولیدات صنعتی، ارزشهای خدماتی، غیره) به ارزش اجتماعی بیشتری تملک پیدا نموده، در پروسه انباشت سرمایه و تداوم فعالیتهای اقتصادی به تولید

ثروت خصوصی برای خود و سرمایه اجتماعی برای تداوم پیشرفت در جامعه پردازند. اما به دلایل بسیار و از جمله سلطه فرهنگ سودجویانه، نه فقط در بین سرمایه داران بلکه در فرهنگ غالب در جامعه و تشدید درجه استثمار و متقاعبا فراخ تر شدن فاصله طبقاتی و افزایش در سطح بیکاری و محرومیت و در واقع ظهور اخلاص و بی تعادلی در روند انباشت سرمایه و رجوع به سیاستهای نئولیبرالیستی در قبال آن، باعث ایجاد بحرانهای عمیقتر ادواری، ساختاری و در دو دهه اخیر بحرانهای عظیم ناشی از غالب شدن فعالیتهای مالی بر اقتصاد تولیدی و در نتیجه ترکیدن حبابهای مالی و ظهور شرایط وخیمتر و خانمان براندازتر برای اکثریت توده های مردم در سطح دنیا شده است. در ایران نیز از اواخر سالهای ۱۳۶۰، اقتصاد ایران به پشتوانه منابع مالی ناشی از فروش نفت، بر اساس اتخاذ سیاستهای معطوف به تعدیل ساختاری و خصوصی سازی/آزادسازی، بگونه ای غیر متعارف، در مسیری تحت هژمونی سرمایه های مالی قرار گرفته، گرفتار پیامدهای ناهنجار مرتبط با خصیصه های یک اقتصاد رانتیر و تحت سلطه نظام اقتدارگرای مذهبی و از جمله گسترش اقتصاد زیرزمینی و چپاول ثروت طبیعی و سرمایه های اجتماعی از طرف بنیادهای شبه خصوصی وابسته به مافیای قدرت، شده است. سرمایه داری حاکم در ایران حامل مجموعه ای از آسیبهای اقتصادی است که بخشا متاثر از عواقب ناشی از بحران ساختاری حاضر در جهان، اما عمدتا بخاطر وجود سیاستهای تاراجگرانه و غارتگرانه از طرف حاکمان و وابستگان خصوصی آنها، تحت سیطره اختناق سیاسی و موازین پلیسی ظهور نموده است. انتشار اخبار جسته و گریخته از چپاولهای بلیونی، ثروتهای افسانه ای متعلق به خانواده خامنه ای، دیگر مسئولان در جمهوری اسلامی و وابستگان حکومتی مانند بابک زنجانی گوشه هایی از شرایط ظالمانه حاکم در ایران است. واقعیت این است که جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاست سرکوب و نفی آزادیهای دموکراتیک و قلع و قمع اپوزیسیون و نابودی تشکلهای مستقل کارگری و سازمانهای سیاسی/اجتماعی مردمی، از توسعه جامعه در امتداد آزادی، عدالت و سعادت برای عموم مردم جلوگیری نموده است.

از نقطه نظر عدالتجویانه سوسیالیستی حیاتی است که برای ایجاد موازین دموکراتیک و عادلانه اقتصادی، مردم مستقیما و بطور جمعی بر امور جامعه کنترل داشته اتوریته و توان هدایت موسسات اقتصادی و سازمانهای اجتماعی را داشته باشند. در واقع هدف میبایست حرکت آگاهانه در جهت خارج کردن ابزار و مالکیت بر واحدهای اقتصادی از زیر کنترل شرکتهای عظیم خصوصی و دولتمردان مدافع آنها باشد. اما

ایجاد هر نوع تغییر رادیکال به شرایط مشخص اجتماعی بستگی دارد. بخشهای آگاه و معتقد به دموکراسی رادیکال در جنبش مردم که در واقع خواستار استقرار برابری، عدالت و همبستگی هستند میتوانند که از ورای روابط غیر انسانی سرمایه داری، با اتخاذ راهکارهای ابداعی، کارزار برای ایجاد جامعه ای انسانی تر را به پیش ببرند. موفقیت در راه ایجاد جهانی بهتر، در قید وجود دانش و اطلاعات تجربه شده است که در شکلگیری یک برنامه گسترده برای استقرار یک جامعه نوین موثر واقع گردد. مبارزات در راستای ایجاد روابط غیر استثماري اقتصادی-اجتماعی وقتی مورد پشتیبانی توده ها قرار گرفته، به ثمر میرسد که راهکارهای اصلی آنها، در پرتوی برنامه ریزیهای هدفمند برای تشکیل این نوع سیستم اقتصادی بطور مشخص ترسیم گردیده، ارزشهای انسانی آن در میان توده ها اشاعه گردند. در واقع در جامعه نوین، نهادهای اقتصادی/اجتماعی و موازین حقوقی مردم در صورتی خصلت انسانیت را میابند که مردم بر امور اجتماعی کنترل داشته و مقامات انتخاب شده سراسری و محلی به عبور از سرمایه داری اعتقاد داشته، ایده های روشنی برای ایجاد تغییر داشته باشند. این به این معنی نیست که برخی از رسومات و روشهای گذشته اقتصادی که هنوز برای پیشرفت جامعه کارکرد دارند، مورد استفاده قرار نگیرند. برای مثال، از سیستم بازار (مارکت) هنوز میتوان استفاده نمود، تا وقتی که تحت کنترل بوده، تحت نظارت مقامات حکومتی انتخاب شده بوسیله مردم قرار داشته باشند. سوال مهم این است که در ایران، آیا چه راهکردهای اقتصادی/اجتماعی برای ایجاد تغییرات انقلابی و سیستمیک در راستای دموکراسی واقعی موثر هستند. شرایط اجتماعی در ایران نیازمند به ایده ها و راهکارهای جدید دارد.

موازین جدید و عادلانه اقتصادی/اجتماعی از درون روابط موجود در سرمایه داری میشکافند و بطور ناگهانی ظهور نمی یابند. یکی از راه کارها برای حرکت در جهت مالکیت اجتماعی، پشتیبانی از و تلاش برای ایجاد واحدهای اقتصادی اشتراکی و از جمله تعاونیها است. تعاونیها بوجود آورنده خدمات عمومی و از جمله مواد غذایی، مسکن، خدمات مالی و کمکهای تحصیلی برای مردم هستند. تعاونیها خصلت غیر سرمایه دارانه و غیر سودجویانه هستند. توسعه در این راستا روابط نزدیکتر و همبستگی آور بین تعاونیها و اهالی هر محل را بوجود میآورد. تاریخ نشان میدهد که در مقایسه با وابسته بودن حیات سرمایه داری به رشد دائم و غیر ضرور و ذات غیر عادلانه آن، تعاونی که نمودار یک نهاد اشتراکی عمومی است که بر تلفیقی از مالکیت

و کار، کنترل دمکراتیک و جمعی دارد، میتواند که الگوی مناسبی برای شروع برنامه ریزیهای اقتصادی در جهت ایجاد جامعه ای برابر و عادلانه باشد. اگر برای سوسیالیستها، استنباط از یک سیستم اقتصادی عادلانه به این مفهوم است که رسالت در عرصه فعالیت‌های تولیدی و توزیعی، تهیه محصولات و خدمات برای مصرف همگان و نه برای انباشت سود و ثروت برای یک اقلیت بسیار کوچک است، پس به تغییرات رادیکال در حوزه های فکری و عملی نیاز است. در واقع مبانی عقیدتی آزادیخواهی، برابری طلبی و حفظ اکوسیستم معیارهای بنیادین را در افق جنبش سوسیالیستی برای پیشبرد استراتژی سیاسی تشکیل میدهند. در میان ایده های پیشنهادی برای ایجاد تغییر رادیکال در اقتصاد ایران میتوان از سازمانهای اقتصادی تحت قیمومت دولت مانند سازمان تامین اجتماعی نام برد که در صورت انتقال مدیریت به نمایندگان کارگران نه فقط از اختلاسهای کلان جلوگیری میشود بلکه از عایدیهای ناشی از سرمایه گذاری در بخشهای گوناگون اقتصادی میتوان برای بهبودی وضعیت زندگی کارگران و محرومان استفاده نمود. در صورت وجود فرصت برای مشارکت کارگران در اشکال تعاونیها و شوراهای اقتصادی در بخشهایی از صنایع استراتژیک مانند نفت و گاز، پتروشیمی و خودروسازی همچنین در بخشهای دیگر اقتصادی زمینه های اولیه برای پیشرفت در راستای ساختمان سوسیالیسم ایجاد میگردد. هم اکنون در ایران در زیر سایه وجود رژیم مستبد و غیر مردمی و سلطه معیوبترین نوع سرمایه داری در ایران، صاحبان قدرت و ثروت از طریق ضوابط "قانونی" و فرا قانونی سرمایه های بیکران متعلق به عموم مردم را به تاراج گذاشته اند. موسسات شبه دولتی، بنیادهای شبه خصوصی و ده ها هزار شرکتهای پیمانکار، در زیر سایه حمایت نظامی/امنیتی از طرف حکومتگران، بخش عظیمی از ارزشهای اجتماعی تولید گشته و ثروتهای طبیعی را تصاحب میکنند. بر عهده جنبش چپ است که با افشاکری از سیاستهای سرکوبگرانه ضد مردمی از طرف رژیم جمهوری اسلامی و سیطره ناهنجارترین شکل از سرمایه داری در ایران، مبارزات چندگانه مردمی در راستای اهداف آزادیخواهانه و عدالتجویانه را در صفوف گوناگون دمکراتیک و سوسیالیستی سازماندهی نماید.

با توجه به بررسی کوتاه از استراتژی سیاسی جنبش سوسیالیستی در خطوط بالا، برخی از مطالبات دمکراتیک را میتوان به شرح زیر مطرح نمود:

الف- پشتیبانی از و شرکت در مبارزات دمکراتیک مردم برای تدارک

قیام جهت طرد کلیت نظام استبدادی/مذهبی حاکم

ب- اعتقاد به حق دمکراتیک مردم برای انتخاب یک قانون اساسی جدید و مردمی که اساسیترین آزادیها و حقوق دمکراتیک برای مردم ایران را در بر داشته باشد

ت- حمایت فعال از جنبش دمکراتیک برای تنظیم یک ساختار حکومتی-فدرال که بر اساس جمهوریت، سکولاریسم و موازین جهانی حقوق بشر شکل گرفته، ضامن پایه ای ترین حقوق سیاسی/اجتماعی/اقتصادی و از جمله موارد زیر برای همگان باشد:

۱- آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی/عقیدتی

۲- تضمین حقوق مدنی و دمکراتیک، بویژه آزادی بیان و انتشار اندیشه، آزادی احزاب و تشکل یابی و آزادی اعتصابات و اعتراضات سیاسی/اجتماعی

۳- لغو هرگونه مجازات فیزیکی/روانی و لغو اعدام

۴- رسمیت دادن به برابری حقوقی برای همه و بویژه برای زنان و پایان دادن به هرگونه تبعیض در عرصه های جنسیتی، مذهبی/عقیدتی و قومی/ملیتی

۵- تامین نیازهای اساسی برای معیشت و از جمله اشتغال، مسکن، درمان، آموزش و حقوق بازنشستگی

۶- تهیه یک قانون کار که پاسخگوی نیازهای پایه های در محیط کار باشد

۷- انجام اصلاحات اساسی در عرصه تولیدات کشاورزی

۸- ایجاد ضوابط حقوقی/قانونی و پی ریزی ساختارهای دمکراتیک محلی و سراسری در راستای مشارکت هرچه بیشتر مردم در جامعه مدنی و امور اجتماعی

۹- تصویب قوانین برای حفظ محیط زیست

۱۰- حفظ استقلال و یکپارچگی ایران و مقابله با مداخلات سیاسی/نظامی از طرف دول و قدرتهای خارجی

در زیر گوشه هایی از موازین هدفمند در راستای استراتژی سیلسی

۱- تلاش برای کمک به ایجاد تجمعیهای کارگری و مردمی در اشکال مختلف از قبیل سندیکا، تعاونی، شورا و سازمانهای سیاسی/اجتماعی مدافع حقوق محرومان، ستمدیدگان و استثمارشدگان

۲- ترویج اندیشه ها و فعالیتها در راستای کمک به ایجاد واحدهای اقتصادی در عرصه تولیدات و خدمات که بر اساس کنترل و مالکیت عمومی/اجتماعی شکل گرفته باشند

۳- دفاع از سیاستهای اقتصادی که در صورت امکان، حداقل در مرحله گذار دموکراتیک، صنایع و موسسات حیاتی برای تامین حداقل زندگی مردم را تحت نظارت دموکراتیک از طرف حکومت سراسری و نهادهای انتخابی مردم گذاشته شوند

۴- مخالفت با سیاستهای نئولیبرالی که با متصل کردن اقتصاد ایران به سرمایه داری جهانی در پرتو مقررات زدائی و پیوستن به پیمانهای جهانی مثل سازمان جهانی تجارت ثروت طبیعی و اجتماعی جامعه را در میان انحصارات قدرتمند جهانی به تاراج میگذارد

۵- اعتقاد به سیاست خارجی غیر متعهدانه و مخالفت با انواع گوناگون تعرضهای امپریالیستی به ایران

۲۹ ژانویه ۲۰۱۴

گزارش سفر به ایران

یادداشت خانم ایزابل دوران، معاون پارلمان اروپا و عضو حزب  سبزیهای اروپا، در باره سفر هیئت نمایندگی پارلمان اروپا در امور ایران و اروپا به تهران

برگردان انور میرستاری، عضو حزب سبزیهای اروپا

مسلمای آن چه که برای اقتصاد ایران در کلیت آن بسیار زیان آور می

باشد، حلقه های تحریم های اقتصادی است که چندی است، از فشارهای آن ها کمی کاسته شده است. تنها، آن تحریم ها توانستند نگذارند تا سانتریفیوژهای مورد نیاز برای غنی سازی اورانیوم به دست ایران برسد.

سفری تاریخی، سیاسی، حقوق بشری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی... به ایران

پنج شنبه ۱۲ دسامبر ۲۰۱۳ ، فرود در تهران ساعت ۲۳،۴۰.

در حالی که همه کمربندهای خود را باز می کنند، صدای رئیس مهمانداران از بلندگو شنیده می شود که اطلاعات لازم را به زبان انگلیسی به مسافران می دهد: " مطمئن شوید که چیزی را در صندوق های ویژه بار های کوچک در بالای سرهایتان فراموش نکنید، و غیره " و بالاخره در پایان قانونی را یادآوری می کند که باید در هنگام برون رفت رعایت شود: " باید زنان به محض خروج از هواپیما، سرهای خود را بپوشانند. "

مسلمان این کاری است که ما در آن شب و همه روزهای دیگر، علیرغم اعتراضات بی امان گیسوان یاغی خود، خواهیم کرد. در واقع، ما یک هیئت نمایندگی پنج نفره از پارلمان اروپا هستیم که بر حسب اتفاق ۸۰٪ آن زن می باشند.

بعد از شبی کوتاه، با وجود هوای گرفته و بارانی و در یک حال و هوای دوران کریسمس که انتظارش نمی رفت، تصمیم گرفتم صدایی را که در اطراف دانشگاه تهران و در همسایگی هتل ما پخش می شد، دنبال کنم.

پیام هایی که مسلمان یک کلمه از آن ها را درک نمی کنم. این نماز جمعه است. صدها اتوبوس، هزاران نفر از مردم، مرد و زن را که زنان مانند سایه، از سر تا پا، سیاه بسته بندی شده اند، پیاده می کنند. در درگاه ورودی محوطه نماز جمعه، از پنجره های برخی از ماشین ها، کارت هایی (فقط برای مردان) که نمی دانم آن ها به چه دردی خواهند خورد، توزیع می شود. کسانی که این کارت ها را دریافت می کردند، کلیدهای اتوموبیل های خود و یا تلفن همراه را به صندوق های امانت می سپردند. به روزنامه نگاران ارونیوز که ما را از بروکسل همراهی می کنند، اجازه ورود و فیلمبرداری داده می شود.

لحن صدای نماز خیلی تهاجمی و گاهی با خشونت و تندی و داد و فریاد همراه است. جمعیت مومن با فریادهای خود پاسخ می دهند. ظاهراً به نظر می رسد که خطبه ها و موعظه، هم بسیار مذهبی و هم بسیار سیاسی است. به خصوص خبردار می شویم، که آمریکا تصمیم گرفته است دست به اعمال تحریم های جدید نزند، اما لیست ممنوعه شرکت هایی را که با ایران تجارت می کنند، گسترش دهد. رفتار و نگرشی که با روح توافق هسته ای ایران در ژنو، در ماه نوامبر هیچ خوانایی ندارد.

در خیابان های اطراف، مردم در باره ما کنجکاوی می کنند و بیشتر شان خوش برخورد هستند. شهر آرام است و مغازه ها بسته اند - روز جمعه است - . این منطقه مرکزی پر رفت و آمد کلان شهر ۱۲ میلیون نفری که محله های شیک آن در بالای شهر و در شمال شهر واقع شده است، آدم را به یاد خیابان برابان خودمان (محله تجاری ترک ها و عرب ها در بروکسل - مترجم) در یک روز بسته می اندازد.

اجازه دهید از مغازه ها صحبت کنیم. ما هر روز در مسیرهای زیادی، با ماشین و اسکورت، برای رفتن از یک محل ملاقات به محل ملاقات دیگر، از جلوی آن ها می گذشتیم.

ما سری به بازار که گویا در نوع خودش بزرگترین در خاور میانه است، هم زدیم.

☒ ظاهراً هیچ اثری از تحریم ها نیست؛ فروشگاه ها پر از کالا هستند و مشتریان فراوانی به چشم می خورند. با این حال، به نظر می رسد که تورم عامل و مستلزم محدودیت هایی برای مصرف کنندگان می شود؛ بخش بزرگی از ایرانیان قربانیان افزایش و تاخت چهار نعل هزینه های زندگی می باشند. تحریم ها نفس قدرت خرید آن ها را گرفته و امان شان را بریده است.

اما این تحریم ها بر معاملات بانکی اثر گذاشته، آن ها نیز به شدت تجارت با شرکت های آمریکایی و اروپایی را کاهش داده اند. قطع طولانی این روابط با شرکای تجاری سنتی، موجب روی آوردن ایران به تجارت با چین، هند، کره جنوبی، با وجود هزینه های سنگین اداری و معاملات گرانتر، شده است.

آیا به دنبال نتیجه گیری نهایی و قطعی از توافق در مورد انرژی هسته ای و کاربرد آن، تحریم ها به تدریج برداشته خواهند شد و اوضاع به حالت پیشین خود باز خواهد گشت؟

رئیس دفتر رئیس جمهور روحانی به ما می گوید که مانند گذشته ها، ایرانی ها تجارت با اروپا و ایالات متحده آمریکا را ترجیح می دهند و به محض آن که تحریم ها برداشته شوند، روابط تجاری باز هم از سر گرفته خواهند شد. تنها گذشت زمان نشان خواهد داد که آیا آن چه او می گوید درست است یا نه؟ در هر صورت، او بی آن که فرصت را از دست بدهد، به ما گوشزد می کند که این تحریم ها، بیشتر، شرکت های اروپایی را شدیداً فلج کرده است...

مسئله آن چه که برای اقتصاد ایران در کلیت آن بسیار زیان آور می باشد، حلقه های تحریم های اقتصادی است که چندی است، از فشارهای آن ها کمی کاسته شده است. تنها، آن تحریم ها توانستند نگذارند تا سانتریفیوژهای مورد نیاز برای غنی سازی اورانیوم به دست ایران برسد. در گوشه و کنار و در اینجا و آنجا، معاملات تجاری کوچک اروپایی و دیگران، راه هایی را برای دور زدن تحریم ها پیدا کرده اند. تحریم در برخی زمینه ها، به ویژه در بخش بهداشت و درمان، بر روی مردم آسیب پذیر، بیماران و ذخیره و عرضه واکسن تاثیر گذار بوده است. بنا به تایید نماینده یونسف، در برخی از بیمارستان ها، به دلیل عدم دسترسی کافی به دارو، از سوندها و لوله های یک بار مصرف، چندین بار استفاده مجدد می شود. هدف از این تحریم ها فشار آوردن به بیماران و فقیرترین بخش جامعه نبود. اما این یکی از اثرات و عوارض نامطلوب آن ها است. هم چنین، فساد و عمومیت یافتن پول سیاه (بازار سیاه و ارز آزاد - م.م.)، از عوارض ثانویه و شاخص یک اقتصاد بیمار و نیمه جان است. رو شدن یک رسوایی بزرگ در مطبوعات ترکیه مبنی بر قاچاق صادرات طلا و مواد اولیه به مقدار نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار بین چین و ایران از طریق ترکیه و با همدستی افراد نزدیک به قدرت، تصویر مشهوری از آن است.

حتی تحریم های اقتصادی هدفمند، مدت اجرای آن ها، کاربرد سیاسی آن ها، اثرات مستقیم و غیر مستقیم آن ها، همیشه ابزار درستی نیستند که با اهداف حاصل از این تحریم ها تناسبی داشته باشند... در هر مذاکره ای که ما در آن موضوع حقوق بشر را به پیش می کشیدیم، محترمانه و هوشمندانه به ما پاسخ داده می شد که تحریم ها هم، ناقض حقوق بشرند!...

هر یک از این دیدارها، طرز فکر و شخصیت مخاطبان رسمی ما و تمام احکام اصلی اهرم های دولت کشور پهناور ایران در قلب خاور میانه را با برجستگی و به خوبی نشان می داد.

سران جمهوری اسلامی خود را مانند ترازویی می بینند که در یک کفه آن، احساسات قدرت نمایی و نیاز به مهر تایید آن، غرور ملی تاریخ کهن ساله با یک گنجینه بزرگ و باور نکردنی فرهنگی پارسی قرار دارند و در کفه دیگر آن، قربانی محاصره شده ای در یک قلعه جهانی هستند.

هر یک از آنانی که دیداری با او داشتیم، به نوبه خود، یک روی مسائل را نشان دادند: انتظار و آرزوی احترام، درک ضرورت مطلق باز گشایی، روابط «عادی» با همسایگان، جامعه بین المللی، از جمله با اسرائیل و ایالات متحده آمریکا. امری که وزیر امور خارجه نیز به ما می گوید.

هیچ جایگزین دیگری غیر از سر گیری و باز گشایی روابط «عادی» وجود ندارد، امری که حتی می تواند درک و پنداشت مرکز جهان بودن را هم تغییر دهد. ترکیه توانست به چنین تحولی دست بزند؛ با وجود شناخت و حفظ جایگاه و اهمیت خود، قدرت ناسیونالیسم قوی و مورد قبول همگانی، به عنوان یک کشور بزرگ در منطقه ای استراتژیک، موفق شد به اتحاد و نشست های جامعه جهانی بپیوندد و نقش خود را ایفا کند.

این دوگانگی و دو پهلویی توضیح می دهد که چرا مذاکرات انرژی هسته ای از سوی ایرانیان، «آسان» توصیف شده بود. این کار برای پیاده کردن استراتژی گشایشی و عادی سازی آن در یک روزی ضروری به نظر می رسد، امری که روحانی اصلاح طلب از همه طرف های ذینفع انتظار آن را دارد.

از طرفی، مردم فکر می کنند که از زمان انتخابات تا کنون هیچ چیزی تغییر نکرده است. ایرانیانی را که ما ملاقات کردیم، دستاوردهای این مذاکرات را به عنوان یک نشانه، یک پله و یک گام به سمت تغییر می دیدند.

از طرفی دیگر، محافظه کاران که کسانی هستند منافع خویش را در تحریم ها می بینند و گشایش به روی جهان، این منافع را تهدید می کند، بدون آن که هر گز چیزی بر زبان آورند، بدشان نمی آید که این مذاکرات و راه های عملی آن ها به شکست بیانجامد.

این تنش در مجلس هم وجود دارد. خیلی ها با این گفته رئیس مجلس هم نظرند؛ در مجلس توافقنامه (ژنو - م.) با اتفاق آرا مورد پشتیبانی قرار نگرفت.

از طرف سوم، یعنی جامعه بین المللی که از انتخاب رئیس جمهور روحانی استقبال کرد، ترس دارد که اگر محافظه کاران قشری غالب

شوند. در این صورت آنان ایران را به یک سوریه یا لبنان دیگری... تبدیل خواهند کرد.

در نهایت، این امر درد آور است که ببینی نتیجه مرحله اول توافق در توییت‌ر وزیری که مذاکرات را به پیش می برد، اعلام شود و آن را در صفحه فیس بوکی خودش به طور دقیق توضیح دهد، در حالی که حتی ورود ایرانی ها - به طور رسمی - به این شبکه های اینترنتی ممنوع باشد.

هر گاه که ما نقض حقوق بشر، حقوق جهانشمول و مسلم و به خصوص حقوق زنان را زیر ذره بین می گذاشتیم، استدلال - گاهی اوقات درست، اما نه همیشه - " معیارها و برداشت های دوگانه " خیلی زود به طور کلاسیک به سرآغاز و شروع هر بحثی تبدیل و برجسته می شد.

هر بار به طور غیرمستقیم به ما می گفتند: آیا این حقوق، در عربستان سعودی که در آن زنان حتی نمی توانند رانندگی کنند ارزش ندارد؟ کشوری با ممنوعیت های گوناگون که اتحادیه اروپا در موردش کاملاً ساکت است.

هنگامی که ما در مورد زندانیان سخن می گوئیم، آنان در باره گوانتانامو که هنوز بسته نشده است، صحبت می کنند. هنگامی که بحث را به اتهامات تروریسم می کشند که ما آن را گاهی خیلی سطحی و بی ربط ارزیابی می کنیم، فرصت را از دست نمی دهند تا به ما یادآوری کنند که خیلی از تروریست ها در اروپا پناهندگی و پاسپورت دریافت کرده اند.

در زمانی که ما روی ممنوعیت دسترسی به اینترنت، فیس بوک و توییت‌ر انگشت می گذاریم، به ما پاسخ داده می شود که این کار ها به دلایل امنیتی صورت می گیرند (بر روی اینترنت است که شبکه های تروریستی همدیگر را پیدا می کنند و نحوه تهیه، درست کردن و کاربرد مواد منفجره را یاد می گیرند)، و این کار بسیار کمتر از استراق سمع آژانس امنیت ملی آمریکا (NSA) است...

ممنوعیت دسترسی به رسانه های اجتماعی، مانند ماهواره ها، سانسور اینترنت واقعی است که ایرانیان به آن خو گرفته اند و آموخته اند که با آن زندگی کنند، به طور خاص، این صفحه من گواه است و نشان می دهد ورود به آن ها در ایران ممکن نیست. این که کارهای اینترنتی ممنوعه هر کس (منظور نویسنده کارهای تروریستی، بچه آزاری، تبلیغات نژادپرستی، تبعیض جنسی،... است م.) سزاوار محکومیت می

باشد، واقعی هستند.

اما برنامه ها و راه های کاربردی که ممنوعیت دسترسی به رسانه های اجتماعی را دور می زنند، وجود دارند و مانند حالت های واقعی، به خوبی داندلود می شوند و این شبکه ها به طور گسترده در دسترس هستند. یک زن و شوهر جوان و جذاب که با ما از در سخن در آمدند، به ما پیشنهاد کاربرد برنامه ای برای دسترسی به فیس بوک را دادند.

ما از فهم عملکرد پیچیده دموکراسی نمایندگی ایرانی، بین مقام رهبری، شورای نگهبان انقلاب، مجمع تشخیص مصلحت نظام (بهترین مدافع رژیم، یک نوع دآوری و حکمیت برای حل اختلافات بین نهادهای اداری)، مجلس خبرگان، مجلس (پارلمان) عاجزیم و از آن سر در نمی آوریم. ایران دارای به هم پیچیدگی قدرت ها، علیه قدرت ها، نمایندگان و منصوبین است.

مسلم است که نامزدهای انتخاباتی، پیش از اعلام نامزدی خود، باید از هفت خوان رستم بگذرند و همانند شوالیه های قرون وسطی برگزیده شوند. بنابر این صحبت از دموکراسی انتخابی محض به زبان آوردن، برای کوتاهی کلام است.

از زمان انقلاب در سال ۱۹۷۹، رئیس جمهور هایی با رفتار ها و مشخصه های مختلف، یکی پس از دیگری، از صندوق های رای بیرون آمده اند. کودتایی، برای "تصرف قدرت" در کار نبوده است.

برای ما توضیح داده می شود، و این کاملاً دروغ نیست که هر یک از آن ها توسط انتخابات به قدرت رسیده و از آن خارج شده اند و هر یک از آنان به طور خیلی قانونی تر از انتخابات دور دوم جرج بوش، سر از صندوق های رای در آورده اند!

ما دو روز کامل خود را در ساختمان های زیبای پارلمان و چندین ساعت را در ساختمان ریاست جمهوری گذرانیدیم.

معماری، دکوراسیون، رنگ آمیزی شیشه های پنجره ها، شبیه ساختمان هایی هستند که در سال های دهه ۱۹۳۰ در اروپا ساخته شده اند. تالار ها و اتاق ها، گاهی اوقات به سبک پیچیده و کهن شرقی تزئین شده اند و گاهی اوقات کلاسیک هستند. در همه جا، چه در بیرون و چه در داخل محوطه، هنر های هندسی و خطاطی های زیبا و متناوب بر سفال ها و کاشی کاری ها در همه رنگ های زیبای آبی و فیروزه ای به چشم می خورند.

صحن علنی مجلس، به نوبه خود خیلی مدرن و کاملاً مجهز است.

در بین تمام صندلی های ۲۰۰ نفری نمایندگان مجلس، تنها ۸ جا برای زنان وجود دارد. نمایندگان زن در نیمه ای از یک ردیف و در گوشه ای از آن می نشینند.

ما با آنان غذا می خوریم و کوشش می کنیم تا درکشان کنیم. نماینده آن ها یک خانم حقوقدان مبرز، خندان در زیر چادر سیاه است. او قانون فعلی حمایت از زنان را که مردان را مجبور می سازد تا مسئولیت های خود را به عنوان سرپرست خانواده به انجام برسانند، توضیح می دهد. او می گوید، هنگامی که مردان ارثیه ای می برند، باید آن را برای هزینه های خانواده خود صرف می کنند. اما هنگامی که یک زن ارث می برد، او می تواند پول را برای خودش نگاه دارد.

بله، اما به نظر می رسد که در واقع، زنان فقط به ندرت ارث می برند. این زنان نماینده به ما توضیح دادند که اگر برای مرگ زنی در یک تصادف، کمتر از مرگ یک مرد به عنوان جبران خسارت به خانواده داده می شود، دلیلش این است که بنا به قوانین اسلامی، مرد نان آور خانواده اش است و معیشت آنان را فراهم می کند و مرگش پیامدهای دیگری به بار می آورد. منطقی که حرف بیمه ها است و آنها به ما می گویند که در حال حاضر در مورد همین موضوع در مجلس کار می کنند.

هیچ گونه سیاست و برنامه ای برای بالا بردن سهمیه بندی زنان (تعداد نمایندگان زن در مجلس شورا - م.) در نظر گرفته نشده است. زنانی که در مجلس سیاه پوش اند، خود را به شکل سایه های پنهان و فراری درآورده اند. همتایان مرد آنان به ما می گویند که به طور کلی در جامعه ایران، زنان به مبارزات انتخاباتی، انتخابات و سیاست کمتر توجه نشان می دهند. این همان منطق به خوبی شناخته شده و استدلال خاص جوامع مردسالار است. فراموش نکنیم که ایران امروز، چه خوشمان بیاید و چه نیاید، یک جمهوری اسلامی است...

در خیابان ها هم تعداد آنانی که در پشت این حجاب های سیاه، از سر تا پا بسته بندی و ناپدید شده اند، خیلی زیاد است. اما در مقابل، تعداد زیادی از زنان هم هستند که به شیوه های گوناگون، به انداختن یک روسری بر سرشان بسنده کرده اند. این روسری ها، تنها بخشی از موها را با کلاه گیس یا بدون آن و بالای چهره ها را برای

خالی نبودن عریضه می پوشانند. اما همه آنان خوبرویان و پری چهره های خندان، اغلب با آرایش (غلیظ) هستند و حتی گاهی اوقات عمل های جراحی زیبایی انجام داده اند، چیزی که در تهران کاملاً رایج است.

ما با نسرين ستوده دیدار کردیم. وکیلی که امروزه آزاد است، اما با این وجود، به مدت ده سال ممنوع از کار و ممنوع الخروج از کشور می باشد. او یک زن باریک اندام دوست داشتنی، با احساس و خنده رو است. سفیر یونان در محل اقامت خود جلسه ملاقات را در محیط آرامی تدارک دیده بود. دیدار با خانم ستوده و آقای پناهی کارگردان و هر دو برندگان جایزه ساخارف پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۲، باید با احتیاط باشد. این چنین هم شد.

ما زمان کمی با آنها به گفتگو نشستیم. در باره تجربیات آنان و انتظاراتی که از ما دارند، تبادل نظرهایی صورت گرفت. ما آن ها را به بروکسل دعوت کردیم و هر دو طرف آرزو نمودیم که هر چه زودتر، آنان هم مانند خانم آنگ سانگ سوچی، بتوانند برای دریافت جایزه خود و به ویژه برای سخنرانی، در جلسه علنی پارلمان اروپا شرکت کنند.

ما همچنین با تعدادی از نمایندگان برخی از سازمان های غیر دولتی که در زمینه های گوناگونی، مانند رسیدگی به وضعیت پناهندگان و به ویژه پناهندگان افغان کار می کنند، دیدار هایی داشتیم .

توجه داشته باشیم که در این زمینه، نزدیک به ۳ میلیون پناهنده وجود دارد و نیمی از آنان به خوبی به عنوان پناهنده به رسمیت شناخته شده اند. گاهی اوقات، مقامات ایرانی مفاد کنوانسیون ژنو و محتویات آن را بهتر از کشورهای اروپایی اجرا می کنند. بنا به گفته نمایندگان انجمن هایی که دیدار داشتیم، وقتی که یک نهاد مدنی وجود دارد و می تواند اجازه فعالیت داشته باشد (انجمن ها باید ثبت شوند و به رسمیت شناخته شده باشند، کاری که به این سادگی نیست)، فعال و به خوبی سازمان یافته اند. با این حال، حمایت و امکاناتی را که آن ها دریافت می کنند، تا حد زیادی تحت تاثیر تحریم قرارها دارند.

در طی این پنج روز، ما تمام شهر را در کاروان اتوموبیل هایی به همراه اسکورت ماشین پلیس و با گذشتن از تمام چراغ های آبی چشمک زن زیر و رو کردیم. این کاروان با وجود تراکم تقریباً ثابت در خیابان های اصلی، ماهرانه به راه خود ادامه می داد. اگر چه آن ها

دارای باندهای ویژه اتوبوس هستند، اما عرضه وسایل نقلیه عمومی، از جمله یک خط موجود مترو، به آشکارا، کاملاً کمتر از تقاضا است. قیمت بسیار کم و ارزان بنزین (و انرژی به طور کلی) با این مشکل گره خورده و افزایش تعداد اتوموبیل های شخصی، ترافیک دائمی و کیفیت بد هوا را توضیح می دهد.

در ساختمان های دولتی هم وضع بر همین منوال است و به دلیل ارزانی مواد سوختی، بیش از حد گرم هستند. با توجه به قیمت های پایین سوخت های فسیلی، ما بهتر می توانیم علاقه ایران را برای عدم استفاده از انرژی های بازساز درک کنیم. برنامه ریزی در راه تاسیس نیروگاه هسته ای برای تولید انرژی مورد نیاز برای بدست آوردن آب شیرین از آب شور دریا تقریباً غیرقابل درک است! یک انحراف و خطای زیستگاهی! به خصوص اگر آن را وسیله ای برای جبران خشکیدگی دریاچه ارومیه که به طور وحشتناکی ادامه دارد، تبدیل کنیم... و این علی رغم اظهارات دلگرم کننده وزیر زیستمان است که در سال ۲۰۱۱ در کنفرانس دوربان، در باره آب و هوا ایراد شد...

باب گفتگویی را که ما می خواهیم در زمینه حقوق بشر باز کنیم، زمان زیادی را لازم دارد تا قبول کنند از دیدگاه خود کوتاه بیایند و در باره امکاناتی مانند پشتیبانی از اصلاح قانون مجازات مرگ برای قاچاق مواد مخدر گفتگو کنند. بازنگری در احکام جرم هایی از این قبیل، فعلاً نزدیک به ۸۰٪ اعدام ها را کاهش خواهد داد. قاچاق مواد مخدر یکی از معضل ها است که دامنه گستردگی آن را می توانیم حدس بزنیم. وضعیت هرج و مرج در افغانستان منجر به تولید گسترده تریاک می شود. تولید تریاک که در افغانستان ریشه دیرینه دارد، بنا به گفته سازمان ملل متحد تا ۴۹٪ در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ افزایش یافته است که یک سطح بی سابقه ای می باشد. ما در یک سیستم تولید مشخص، با برنامه و کنترل شده نیستیم، بلکه در یک تولید داخلی با حمایت گروه های دارای سلاح های مرگبار روبرو هستیم.

ما از مرکز مبارزه با قاچاق مواد مخدر نیز بازدید کردیم که دارای یک نمایشگاه بی مسما با هدف توضیح شیوه تولید و قاچاق، مبارزه با اعتیاد، " توانبخشی " مصرف کنندگان و در باره آنانی که با این کارهای خود قانون اسلامی را زیر پا می گذارند، است. مخاطبان ما در برابر اشاره همکار هلندی ما مبنی بر آزاد گذاشتن گیاه شاهدانه، تا حدودی دوق شدند...

اگر چه ما نتوانستیم به اصفهان برویم، اما دیدن موزه رضا عباسی

یک شناخت کوچکی از ایران به ما داد. موزه دارای گنجینه های باور نکردنی از دوران پیش از اسلام (از هزاره ششم پیش از میلاد)، دوران اسلامی بین سده های نهم و یازدهم و نقاشی ها و مینیاتوری های مکاتب شیراز و تبریز بود.

یک مسافرت با مسئولیت سنگین، فقط برای انجام کاری در کنار کار سیاسی و بارور کردن آن، برای بیشتر دانستن در این باره، برای کشف کردن، هم چنین برای وارد شدن در تناقضات، پیچیدگی های شدید، فرهنگ و مقاومت ها و هم چنین چشم انداز ها یک دیدار خیلی سریع و کوتاه... آنچه که ما در پرواز به سوی استانبول از آسمان دیدیم، رویایی بود...

به ایران آینده بیندیشیم

رضا مرزبان



بخش دوم و سوم

افکار عمومی، آن روزها، به شعار "حکومت اسلامی"، در حد نمایش "سینه زنی" و "عزا داری ایام محرم" نگاه می کرد. هیچ کس نمی اندیشید پشت این شعار کوتاه، برای ایران چه دامی گسترده اند. تابوی غربی "خطر کمونیسم"، دستگاه شاه را چنان وحشت زده ساخته بود، که جز این تابو، چیزی در اطراف خود نمی دید.

۲

"دادگاه" و "سپاه" انقلاب، یعنی چه؟

در ایران، چرا انقلاب شد؟ از خودمان بپرسیم :

آیا انقلاب شد که بر سر چهار راه های پایتخت، راه بندان کنند و محکومی را به گناه نوشیدن مایع الکلی، به حکم پیش نماز محله، درملأ عام، تازیانه بزنند تا عبرت مردم شود؟

آیا انقلاب شد که در خیابان و بازار و داخل اتوبوس کمین کنند

وزنان و دختران را به جرم بیرون ماندن چند تارمو، از زیرروسی با تحقیر و توهین بازداشت کنند؛ و به دادگاه بفرستند، و در زندان نگاه دارند، و شلاق بزنند؟ یا "سربازان امام زمان"، در صف انتظار نان و گوشت، جسورانه، روی آنها "اسید" بپاشند؟

آیا انقلاب شد که شبانه وارد خانه مردم شوند و به نام مجری "امر به معروف" به تفتیش عقیده و بازجویی مذهبی بپردازند، تا تشخیص دهند که طرف، "بهایی" است و با همین تشخیص، "لامذهب" را روانه زندان کنند، و به مجازات محتوم برسانند؟

آیا انقلاب شد که مردان ناگزیر شوند ریش بگذارند و زنان، چادر به سر کنند؛ و راه مسجد محل و نماز پشت سرروضه خوان محله را فریضه روزانه بشناسند و به مجلس "دعای کمیل" بروند؛ پیش مسأله گوی مسجد بنشینند و برای صدمین بار، به شکایات نماز و آداب غسل و "حیض و نفاس" گوش بدهند؟ و سیاحت شان زیارت مزار امامان و امام زادگان باشد؟

آیا انقلاب شد که شاگرد سبزی فروش محل، جای قاضی دادگستری، به مسند قضاوت بنشیند، و دانش آموز و دانشجوی پسر و دختر را که بازوی انقلاب بودند، به تهمت ضد انقلاب محاکمه کند و به مجریان حکم اعدام بسپارد؟ و در کتاب های درسی ابتدایی، هرجا نام فارسی هست با نام های سمیّه و زینب و صغری و عبدالله و قاسم و هادی عوض شود؟

آیا انقلاب شد که سر رشته تمام امور حکومتی، به دست هیارشی مذهبی بیفتد و در آن سطح نیز، جز سرسپردگان فرقه معینی، از دیگران سلب صلاحیت شود؟ آیا انقلاب شد که دانشگاه ها هدف سرکوب و هجوم عملاء بازار تهران و "میدان امین السلطان" باشد و به تعطیل کشانده شود؛ و به استاد و دانشجو برچسب "ضد انقلاب" بزنند؟ و "فیضیه قم" متصدی دانشگاه تهران باشد و اداره آن را به عهده بگیرد؟ ... و بسیار چراهای دیگر، که با هم مرور خواهیم کرد، و از آغاز حضور حمایت شده "روحانیت مبارز"، در حرکت انقلابی جامعه، شاهد آن بودیم؛ و هر روز دامنه وسیع تر پیدا کردتا به امروز رسید که درتوفان حوادث بسیار، شدیدترین نظام نابرابری تاریخ، درایران حاکم شده است و برجمعیت هفتاد میلیونی کشورحکومت می کند. بی آن که معنای حکومت را بداند. و از آنجا که با جامعه امروز ایران در تناقض است، هر روز، و درهرزمینه، بر فشار به مردم می افزاید. و مشکل تازه بر مشکلات روز پیش انبارمی سازد.

روزی که مردم ایران انقلاب کردند، "سپاه" نداشتند. با همبستگی و برادری قیام کردند؛ ارتش به آنها پیوست و بی سپاه، قدرت را از شاه گرفتند. و "انقلاب سفید" شاه را درهم پیچیدند. "دادگاه" هم لازم نداشتند؛ دادگاه، ایران بود؛ و داوران، مردمی که به پا خاسته بودند. و رأی داده بودند حکومت وابسته به خارجی و متجاوز به حقوق ملی و حقوق فردی و اجتماعی، برود. و حکومتی که در دوره انقلاب مطالبه می کردند قدرت را به دست گیرد؛ حکومتی بود که باید استقلال و آزادی و قانون را نمایندگی کند.

شعار انقلاب، استقلال، آزادی، حکومت قانون و عدالت اجتماعی بود. و جماعتی که شعار "حکومت اسلامی" می داد، به جد گرفته نمی شد؛ چون کسی آن را نمی شناخت و جایی در کتابها تعریف "دولت اسلامی" نیامده بود. در انقلاب مشروطه هم "شیخ فضل الله نوری" فقیه معروف، و حامی محمدعلی میرزا، به نام مطالبه حکومت شرع — یعنی استبداد شاه — چنان جنایت های خوفناک مرتکب شده بود که علمای مشروطه خواه، فتواداداند مفسد فی الارض است و درمیدان توپخانه به دار آویخته شد. دوران طولانی دیکتاتوری استوار بردوکودتای نظامی، که فرهنگ کشور را از درون تونلی تنگ، با سقفی کوتاه، عبور می داد، روزنه یی برای تابیدن روشنایی به درون تونل نگذاشته بود. و آنها که تاریخ مشروطه را می خواندند، از جنگ نو و کهنه، که مدار آن بود، سرسری می گذشتند. حتی آن دسته از نویسندگان این تاریخ ها که با نیت خدمت به روشن ساختن وقایع و رابطه آنها، پیش آمده بودند نمی توانستند پوسته وقایع را بشکافند. و نشان دهند رقرش و نهاد و دسته یی، چه نقشی در گذشته داشته است.

افکار عمومی، آن روزها، به شعار "حکومت اسلامی"، در حد نمایش "سینه زنی" و "عزا داری ایام محرم" نگاه می کرد. هیچ کس نمی اندیشید پشت این شعار کوتاه، برای ایران چه دامی گسترده اند. تابوی غربی "خطر کمونیسم"، دستگاه شاه را چنان وحشت زده ساخته بود، که جز این تابو، چیزی در اطراف خود نمی دید. و دائم براختناق فرهنگی در کشور می افزود و مردم را از شناخت هویت خودشان و سرزمینی که در آن می زیستند، و منطقه یی که ایران در آن واقع شده است، محروم ساخته بود؛ سعی داشت يك ملت و يك سرزمین را، در وجود فانی خود حل کند؛ نابودی خود را به نابودی همه گره زده بود؛ کاری که عادی همه دیکتاتوری هاست. به سر کوب آزادی در ایران اکتفا نمی کرد؛ در "طفار" هم جای ارتش استعمارگران گلیس می جنگید. هنگامی که خشم و طغیان ملی، چون سیلابی خروشان در انقلاب جاری شد، جز

روبیدن این حکومت، هدف دیگری پیش رو نمی دید ؛ نابودی حکومت شاه، و گشودن در زندان های مرئی و نامرئی، تنها چشم انداز انقلاب بود. و جامعهء سرکوب شدهء ده ها ساله، پیروزی خود را در آن می جست که دستگاه شاهی برجیده شود. و همین.. انقلابی ها، با هم، به فردای سقوط شاه، فکر نکرده بودند. و اندیشهء هدایت این سیل سرکش و کوبنده در بستر امن، مجال نیافت بین آنها حضور پیدا کند. هر جمع کوچک، فردا را تنها در طبق آرزوهای خاص خود می خواست.

اما عامل سرنوشت آفرین جهانی، پیش از آن که امواج خروشان، بستر خود را در نور شعار های آزادی، استقلال، قانون و عدالت اجتماعی هموار کند، بستری انحرافی در گذار ـ تند سیل ـ بی تاب تعبیه کرده بود؛ که انقلاب را به گردابی مهیب سرازیر ساخت.

از ۲۲ بهمن، تا نخستین روزهای اسفند، زمان درازی نبود؛ که چشمان حیرت زدهء مردم رهگذر، در چهار راه دانشگاه خیابان شاه تهران، به صحنه نمایشی خیره ماند که آخوندی، پیشا ـ پیش ـ دسته یی پیراهن سیاه، بازیگران بود؛ به دستور آخوند، تفنگداران همراهش، راه را بر رفت و آمد اتومبیل ها از چهار طرف، بستند. و "چارپایه"یی گذاشتند. آخوند روی "چارپایه" ایستاد، دو نفر مردی را که دست هایش بسته بود، پیش آوردند و آخوند بعد از قرائت چند عبارت عربی، دستور داد به حکم شرع مرد دست بسته را — که گویا مایع الکلی نوشیده بود — به "فلک" بستند و تازیانه زدند. نمایش در برابر ازدحام جمعیت حیرت زده که در اثر بسته شدن چهار راه، ناگزیر به تماشای صحنه ایستاده بود، پایان یافت. و جمعیت، پیام شکستن حرمت انسانی را، که در آن بود در شهر انتشار داد. این طلوعهء حضور حاملان شعار "حکومت اسلامی" بود که چه زود همه جا در خدمت سرکوب آزادی، وارد میدان شدند!

سرکوب آزادی، در جامعه یی که تازه خود را کشف کرده بود، و داشت آزادی را تجربه می کرد؛ آسان نبود؛ به نمایش قدرت نیاز داشت ؛ قدرتی کثیف که ابزارش چاقو و پنجه بوکس و کارد و قمه و ساطور و شعارش "حزب فقط حزب الله" و ستادش مسجد محله و کارش حمله به تظاهرات، برهم زدن میتینگ ها و تجمع ها و گلاویز شدن با دسته های دانشجوی سرگرم بحث در برابر کتاب فروشی ها و بساط روزنامه فروش ها و جلو دانشگاه بود.

تا دانشجویان و روشنفکران سرخوش از شور انقلابی، با هم گرم جدل بودند که معلوم کنند انقلاب ایران، در کدام مرحلهء اجتماعی است و به کدام نیروی اجتماعی، تعلق دارد، از بالای سر آنها "شورای

انقلاب" تأسیس شد و "دولت موقت" تشکیل داد. و "دادگاه انقلاب" بر پا کرد. و "پاسدار انقلاب" (که نام خود را از داوطلبان پرشور روزهای انقلاب گرفته بود، از کسانی که در تهران بزرگ بی نیروی نظامی و شهربانی، امنیت را و راهنمایی رفت و آمد خود روها را چند هفته به دست گرفته بودند) درون مسجد ها شکل گرفت و آماده حمله به اجتماعات و مأموریت "خانه گردی" ها شد. ضبط و مصادره محل کار و خانه و دارایی مخالفان، بر حمله های غافلگیرانه شبانهروزی "پاسداران" کمیته های مساجد، که حالا زیر فرمان کمیته مرکزی مستقر در مسجد سپهسالار بود، افزوده شده بود. و بنیاد مستضعفان، علاوه بر تملک پول هایی که از سوی طبقات مردم برای کمک به جنبش عام اعتصاب در سراسر کشور پرداخت شده بود، ضبط این مصادره ها را هم نظیر مصادره دارایی های منقول و غیر منقول متهمان همکاری با رژیم شاه به عهده گرفت. و گذشته از سهمی که از غارت ها و تصرف ها نصیب سر دسته های غارتگری شد، تا چند ماه سهمی هم در مراسم "بیعت گیری قم" بین سران جمعیت بیعت کننده که از سراسر کشور راه افتاده بودند، تقسیم شد (که یادآور تقسیم غنائم غزوه های صدر اسلام بین اهل ایمان بود! و حتی به حد شیاع رسید کسانی از سرشناسان دست درکار تصاحب قدرت، تصرف اموال مردان سرشناس را تاحد "تملك" همسران آنها نیز پیش برده اند.)

این گونه، "انقلاب" خواستار آزادی، استقلال، قانون و عدالت اجتماعی، ابرازی در دست ضد انقلاب تاریخی کمین کرده، شد که خود را با ساده اندیشان مؤمن به روحانیت، پیوند زده بود و پس از آن که بر قدرت دست یافت و سازماندهی کرد، بر سر آنها نیز که کم نبودند، يك به يك و گروه به گروه، پا گذاشت و بنیاد خلافت را زیر جعل نام "جمهوری" استوار ساخت.

کافی است میزان اسلامی بودن کارنامه ضد انقلاب را با چند نمونه از کارکرد های آن در همان آغاز، به یاد آوریم: سهم حجة الاسلام غفاری — از نام آوران غارتگری — از جمله کارخانه جوراب "استرلایت" بود. و پرآوازه ترین قاضی شرع در دادگاه به اصطلاح "انقلاب" که روزهای اول بساطش را بر بام "مدرسه رفاه" گسترده بود، نوع قضاوتش در برابر متهم چنین بود: حجة الاسلام خلخالی در برابر چند خبرنگار و مشتری پاسدار، از متهم که از زندان به محاکمه جلب شده بود، پرسید: در پرونده آمده است تو، در مقام اداری خودت نامه توهین به مقام "امام" را برای چاپ به روزنامه اطلاعات فرستاده بودی. آیا قبول داری؟ متهم جواب داد: نه. قاضی جای توجه به این

که آیا سمت اداری متهم اقتضای چنین کاری داشته است؛ یا نه، و اتهام با وضع متهم سازگار است، قرآن کوچکی از جیب بغل خود در آورد و جلو متهم گرفت و گفت: به این کتاب قسم بخور که تو نفرستاده یی! متهم جواب داد: من به این کتاب تو معتقد نیستم، به شرفم قسم می خورم که من آن نامه را به روز نامهء اطلاعات نفرستاده ام. و هیچ رابطه با این کار نداشته ام. قاضی که از جواب متهم رگ های گردنش ورم کرده بود با فریاد وی را به باد دشنام های زشت کشید. و خطاب به اطرافیاناش گفت همه شنیدید؟ او اقرار به ارتداد کرد! و از پاسداران خواست همانجا او را به جوخهء اعدام بسپارند. و چنین کردند! وموضوع اصلی محاکمه و دادگاه، فراموش شد.

جنايات خلخالى، قاضى شرع و "دادگاه هاى انقلاب اسلامى" به اين نمونه محدود نمى شود؛ "کتاب سپاه "بزرگى را مى سازد که نفرين و نفرت آيندگان را به بازيجران از پى دارد.

و او تنها نبود و کشتاروحشيانهء مدافعان آزادى در سراسرکشور، خلخالى هاى خود را داشت و "قاضيان شرع" اين دادگاه هاى انقلاب، که حکم از مرکز داشتند، باهم مسابقه گذاشته بودند.

يقين بود که در شرايط آرام منطقه، "اسلامى" شدن انقلاب، دوام نمى آورد و از حرکت مى ماند و اين پسند خاطرطراحان جهانى نبود که به شدت نيازداشتند با بحران آفرينى درمنطقه خليج فارس، به بحران اقتصادى خودمرهم بگذارند؛ وحملهء بغداد به ايران را، که تحريك شده وباحمايت آنها بود، ترتيب دادند. و طى هشت سال جنگ، هردو کشور را به ويرانى کشيدند و ظرفيت هاى مالى منطقه را درخدمت جنگ و درهزينهء تسليحاتى تحميل شده به خدمت زراد خانه ها و صنايع وابسته به ارتش ها و نهادهائى مسلط بر سياست و اقتصاد جهانى گرفتند. وبه "اسلام انقلابى" هم فرصت دادند تا صاحب "سپاه" شود. و ارتش ملى ايران را درسايه بگذارد و همراه "دادگاه انقلاب" و دادگستري "بازگشته زير چتر قدرت "فيضيئه قم" استيلاى حکومت انقلاب "اسلامى شده" را تضمين کند.

آيا اين گزارش براى توجيه دادگاه انقلاب و سپاه انقلاب، دو بال قدرت حکومت اسلامى كافى نيست؟. اما هنوز گفتنى ها در اين باره بسيار است...

نخستین خط کشی شعار حکومت اسلامی، با مبارزان آزادی، تصرف در اصطلاحات رایج سیاسی و اجتماعی جا افتاده بین مردم بود. "طاغوت" جانشین "دیکتاتور" شده بود و ابتدا طرف داران شاه را "طاغوتی" نامیدند و بعد از مدتی، "طاغوتی" به کسانی گفتند که پیراهن یقه دار و کت و شلوار تمیز و اتوکشیده به تن داشتند. و کراوات می زدند. و ریش می تراشیدند. ته ریش داشتن یاریش نتراشیدن نشان حامیان "حکومت اسلامی" بود. این وضع عام مردان بود؛ و هرکس می خواست "طاغوتی" شناخته نشود، باید به هیأت و شمایل "اهل ایمان" در می آمد و با یکراز "صاحبان عمائم" قرب جوارپیدا می کرد. با زبان آنها می گفت و با چشم آنها می دید.

تکلیف زنان که از پیش از انقلاب روشن بود : آنها محکوم بودند در "حجاب اسلامی" پنهان شوند ؛ و این حجاب، از نظر "آقایان" مختلف، تعبیرهای متفاوت داشت. درست آن بود که خانم ها در خانه بنشینند و خانه داری و بچه داری کنند و دور کارهای اداری و مسؤولیت های اجتماعی نگردند. به تدریج که "انقلاب" در عمل، اسلامی می شد و کار مجادلهء خیابانی به درون ادارات و مدرسه ها و دانشگاه ها می رسید، صف بندی خشن تر به میدان می آمد و نیروها با نابرابری بیشتر، روبه روی هم می ایستادند. نوجوانی که پاسدار شده بود با اسلحه سرکلاس میرفت. برخوردهای حساب شده و طراحی شده، راه تصفیه را در اداره، دبیرستان دانشگاه، کارگاه هموار می کرد. "اسلام انقلابی" در خدمت هرنوع تسویه حساب شخصی هم بود

ایام انقلاب، ماسک پنهان کاری و تقیه (که از بیم تعقیب و پرونده سازی "ساواک" شاه برچهره ها بود) برداشته شد و هرکس آزادانه و بی ترس از آرمان هایش سخن گفت و خود را چنان که بود نشان داد. و این برای کسانی که به خدمت "اسلام انقلابی" درآمده بودند، در هر جا که بودند امتیازی برای خدمتگزاری شد؛ موج تصفیه که برخاست، ناگهان میلیون ها معلم و کا رمند دولت از زن و مرد از مدرسه و دانشگاه و اداره یی که کار می کردند، رانده شدند و برپیشانی آنها مهر "طاغوتی" خورد. این میلیون ها همان ها بودند که ستون ثابت تظاهرات پرشکوه دوران انقلاب را می ساختند و شعارشان آزادی، استقلال، قانون و عدالت اجتماعی بود و کودتای خزنده که کارگرا "مستضعف"، روشنفکر را "دگر اندیش" و آزادی خواه را طاغوتی می نامید ، نمی توانست آنها را تحمل کند. و از پیش تکلیف آنها را معلوم کرده بود.

هجوم به خانه ها، و توقیف اشخاص و اموال، از روز اول تسخیر ارتش

و شهربانی و با برنامه از پیش تهیه شده دسته های مسلح، آغاز گردید. تمام کسانی که در خط سرشناسان دوران شاه بودند، و از کشور خارج شده بودند، خانه هاشان تصرف شد و اموال شان به تاراج رفت. و اگر به خارج نگریخته بودند، خودشان، با بی حرمتی روانه زندان شدند.

(باوری که مهاجمان، از وصف "غزوه" های صدراسلام داشتند، و تصویرشان از مخالفان خود، به آنها برای هر نوع تاراج و تجاوز جوازشرعی می داد.)

سردسته های تاراجگر، با جلب روستاییان چشم بسته از روستا های دور و نزدیک و دادن سلاح های غارت شده ازسربازخانه ها، تفنگ دار و مسلح غیربومی، گردآورده بودند. و پیشاپیش آنها، به تاراج خانه ها در شمال شهر می رفتند.

شاید مجموعه بزرگ ساختمانی "سامان" درشمال تهران، ازیادها نرفته باشد. "هویدا" نخست وزیریکی از ساکنان این ساختمان بود و آنجا آپارتمانی داشت. اسلام انقلابی که از راه رسید، یکی از همان سردسته ها با گروه تفنگداران روستایی خود و هیاهوی بسیار، مجموعه را تصرف کرد. و يك طبقه را دراختیار تفنگدارانش گذاشت و چندماه آرامش و امن از ساکنان مجموعه سلب شد تا "بنیاد مستضعفان" فرصت پیدا کرد آنجا را قبضه کند. درهرمحله تهران چندین نمونه ازاین نوع مصادره ها وجود داشت. وبعد قسمتی از این بناها را بی آن که توجیه قانونی داشته باشد، بنیاد به کسانی فروخت که در زمان مصادره، جزوغارتگران بودند و با ادعای سکونت، صاحب محلی شدند که با سرنیزه تصرف کرده بودند.

اما، اداره کنندگان برنامه تاراج، اهل حساب بودند؛ چنان نبود که تاراجگران سرخود به جایی حمله برند. دریکی از نخستین تاراج ها، خانه "دکترعلی امینی" به تصرف جماعت در آمد؛ هرچه را یافتند گرد آوردند و بردند. مباشر "دکتر امینی"، درآغاز حمله، گریخت و سراسیمه به پاریس تلفن کرد که: آقا! به خانه ریخته اند و دارند غارت می کنند. دکتر امینی دستور داد به "آقای دکتر بهشتی"، عضو شورای انقلاب، تلفن کند و او را در جریان بگذارد تلفن به دکتر بهشتی، آبی بود که برآتش ریخته شد. غارتگران افسارگسیخته برگشتند و هرچه برده بودند پس آوردند و ازمباشرسید گرفتند و عذرخواستند و رفتند. اما بعد با آن خانه حمایت شده چه کردند؟ باید برای اطلاع، به بنیاد مستضعفان مراجعه کرد!

هم زمان، خانه گردی های کمیته های مساجد زیر پوشش جست و جوی "طاغوتی" که به زودی به "ضد انقلاب" تغییر یافت؛ رواج داشت؛ و روز و شب، در هر محله و خیابان، چندین خانه و کارگاه ناگهان محاصره می شد و چند تفنگ به دوش وارد خانه ها می شدند؛ و به کاوش و پرس و جو می پرداختند. دنبال نوشته و کتاب و نوشابه الکلی بودند. خانه گردی ها، در ماه های اول، با شناسایی قبلی صاحب خانه و به قصد "مصادره اموال" کسانی که نام و شهرتی داشتند، یا مصدر مقام یا کادر ارتش بودند، انجام می گرفت و اگر صاحب خانه بود، خود او را هم به زندان می فرستادند و اگر به خارج گریخته بود، اموالش ضبط می شد. سپس دایره خانه گردی افراد مسلح کمیته ها وسعت یافت. هجوم به انجمن ها، سازمانها، کانون ها، و هجوم به اجتماعات مخالف، به خانه گردی ها مضمون تفتیش عقیده داد و عنوان مبارزه با ضد انقلاب گرفت. هیچ کس در خانه اش ایمن نبود. در کوچه و بازار هم.

نیروهای سیاسی جوان که با سازمان دهی زندانی های چندین ساله شاه و دانشجویان خارج کشور در روزهای "بهار آزادی" روییده و فعال شده بودند، ناگهان، جای سازمان امنیت و عوامل گوناگونش، خود را معرض تهاجم کمیته های برخاسته از مساجد و نیروهای گونه - گونه کمیته ها یافتند. جهت مبارزه که از آغاز تغییر یافته بود، حالا مستقیم نیروهای مخالف رژیم سابق را - یعنی تمام مردم را که اسلام انقلابی را نمی شناختند - نشانه گرفته بود. کمیته ها، به هر خانه که حمله می کردند، "کتاب ها و اوراق ضاله" به دست می آوردند؛ و خانه ها را با محاصره و شلیک گلوله و تیراندازی، تصرف می کردند و ساکنان آنها را با دست بند به خود روهای خود - و به زندان - انتقال می دادند. رابطه شان با مردمی که می خواستند باور کنند از ستم دیکتاتوری و اختناق رهایی یافته اند، مانند اشغالگر خارجی بود.

به راستی هم، اگر به زبان نمی آمد، اما رفتار و کردار مدعیان "اسلام انقلابی"، شیوه عمل مهاجم خارجی بود که به سرزمینی بیگانه قدم گذاشته است. و در کار تصرف قلمروی که تسخیر کرده، از اعمال هیچ فشار و آزاری فروگذار نیست. آزادی که به دنبال بیست و پنج سال مبارزه گام به گام ملت و سرانجام، نمایش همبستگی تمام مردم از هر طبقه و گروه و با هر قومیت و مذهب، برای ران پرتوافکنده بود، ناگهان در محاق حجابی سیاه از نفرت و تعصب ناپدید گردید و شاعری که با حسرت و حیرت

ناظر این تاریکی زود رس بود، نوشت :

سیگار کردند - و به بازار فرستادند - تا مردم - آزادی را دود

کنند!

آری، آزادی، سیگاری بود که دود می شد. تعصب، سبعت، کشتار و تاراج بر سراسر کشور و روی زندگی میلیون ها انسان، بال گسترده بود. کشتار و تاراج به نشانهء فتح!

چشم انداز مذاکرات هسته ای و تحولات سیاسی در ایران

گفتگوی تلویزیون نوروز با مهرداد درویش پور و حسن شریعتمداری

[فیلم این گفتگو را ببینید](#)

قطعه ای از شیدائی و جنون جمعی برآمده از دخمه تاریخ!

نقش مداحان در حفظ نظام و بازتولید قدرت
تقی روزه

بطور کلی وظیفه مداحان را می توان بازتولید مذهب در واپسگراترین شکل و روایت خود و تقویت روح کرنش و تسلیم و "ملت سازی" از طراز "امت" و سیاهی لشکر آماده به خدمت برای نظام دانست. تنها درازاء چنین خدماتی، عنایت های ویژه خامنه ای و نهادهای رسانه های نظام به این نوع خوش خدمتی ها قابل فهم است.

هفت تیرکشی مداح معروف نظام و بیت رهبری یک باردیگر نقش و عمل کرد این قشر در نظام جمهوری اسلامی را در معرض دید و قضاوت افکار عمومی قرار داده است. بطور کلی شغل مداحی از دیرباز وجود داشته

است، اما در جمهوری اسلامی پوست اندازی کرده و ویژگی های تازه ای پیدا کرده است. با ادغام مذهب و دولت و تبدیل شدن مذهب به ابزاری در خدمت قدرت و مکنت و حفظ و بازتولید آن، کارکرد مداحی هم در تناسب با آن دستخوش تغییر و تحول اساسی شده است. بطور کلی مداحان بخشی از شبکه وابسته به قدرت را تشکیل می دهند که یک سرش مستقیماً به بیت رهبری وصل بوده و از آن رهنمود و خط می گیرد، یک سرش به نیروهای چون بسیج و سپاه و سایر ارگانهای امنیتی وصل است و بالأخره سرسومش به جامعه و بطور خاص به بدنه و پایگاه اجتماعی حاکمیت متصل است. حمایت این ارگانها از آنها و داشتن مجوز حمل سلاح و برگزاری مراسم نوحه خانی و پشتیبانی و پوشش سراسری دادن به آن توسط صدا و سیما بخوبی جایگاه و کارکرد و اهمیت این جماعت را برای رژیم و نهادهای امنیتی آن روشن می سازد. مداحان در عین داشتن درآمدهای کلان از طریق حرفه نوحه خوانی و بهره بردن از رانت وابسته گی و سرسپردگی به کانون قدرت، دستی هم در حوزه های اقتصادی و تجارت و داد و ستد دارند و همین عوامل از آنها شخصیت هایی پول پرست و فاسد و چندچهره ساخته است. نقش مداحان در برکشیدن احمدی نژاد که کاندید رهبری بود، و هم چنین چپ افتادن با او وقتی که با ولی فقیه زاویه پیدا کرد، نشان دهنده نقش این حضرات در کشاکش قدرت و این که به کدام قبیله نماز می گذارند، می باشد. هدف و وظیفه اصلی این جماعت، اشاعه خرافات مذهبی بویژه در میان جوانان و نسل جدید و در کانون آن نهادی ساختن انقیاد و تبعیت بی قید و شرط آن ها از صاحبان قدرت و کسانی که مظهر و متولی دین دولتی بشمار می روند. آنها در اصل مداح قدرت و خلیفه زمان هستند و مداهای اهل بیت هم وسیله ای است در خدمت آن. برای جذب جوانان و نسل های جدید به خرافات مذهبی و کیش انقیاد، از هیچ تحریف و آب قاطی کردن و افسانه بافی هم گریزان نیستند. گاهی آش چنان شور می شود که حتی خامنه ای با وجود آن که خود در اساس مشوق آنهاست، ناچار می شود نسبت به استفاده از روایت های کاذب و نادرست به آنها برای باصلاح گرفتن اشک از مردم به هر قیمت، هشدار بدهد. آنها برای رسیدن به مقصود خود حتی از کپیه برداری و بکارگیری آهنگ های خوانندگان معروف و استراق آنها ابائی ندارند و هم چون قالبی برای محتوای مورد نظر خود از آن سود می برند. استفاده از آهنگ معروف هاییده توسط سعید حدادیان* نمونه برجسته ای از این نوع شکردها است. وظیفه مداح در اصل نه رله کردن رویدادهای تاریخی آن گونه که بوده است، بلکه شکل دادن به آنها و استفاده از آنها آن گونه که می خواهند و مفید می دانند هست. آنها در حین اجراهای خود، با هزاران نیرنگ و شگرد اساساً روح انقیاد و سرسپردگی و کشتن روح آزادگی و استقلال

رأی را هدف می گیرند. در قالب تکرارریتیم ها و شعارهای بی محتوایی که به جماعت داده می شود، و حتی تا سرحد تنبیه و مضروب کردن خود و بدست خود، هیچ نیست جز تهی کردن انسان ها از منش انسانی خود یعنی اندیشیدن و نقدکردن و تصمیم گرفتن، و در یک کلام تبدیل کردن آدمیان به اشیاء و موجودات مقلد و سرسپرده و ازخودبیگانه ای که هردستوری که از بالا و از آقا و یا نزدیکان آقا به آنها برسد حاضربه هرکارو جنایتی می شوند. درحقیقت بسیج و سپاه و نهادهای سرکوب و چماقداران از میان این جماعت به جذب نیرو می پردازند.

نگاهی* به یکی از مراسم مداح هفت تیرکش که در آن وی جنون و فریب و خشونت را باهم ترکیب کرده و باوج می رساند و به کشیدن موی فرزند خود و پاره کردن لباس های وی می پردازد، براستی تکان دهنده و انزجارآوراست.* قطعه و برش نمادینی است از فراخوان رسوبات کهن و بیرون آوردن آن چه از مردگان در گور دخمه ها و زیرزمین های تاریخی دفن شده اند. صحنه ای که در آن بازیگر و تماشاچی به هم می آمیزند و در هم می شوند و یکی می گردند، و به جنون جمعی فرامی می رویند. خامنه ای وظیفه اصلی مداح را تحریک و انگیزش عواطف، می نامد و همین گورکنی و بیرون کشیدن استخوانها از دخمگان، به یمن اقتدار و امکانات یک دولت مذهبی و نابهنگام و برآمده از متن قرون جلوه سراسری یافته و تکرار تراژدی-کمیک را ممکن می سازد. در ورای این همذات سازی و همذات پنداری سازمان یافته، لشکریان تازه ای از انقیاد و جهل برای سوخت رسانی و مانا ساختن قدرت صید و شکار می گردند.

بطورکلی وظیفه مداحان را می توان بازتولید مذهب در واپسگراترین شکل و روایت خود و تقویت روح کرنش و تسلیم و "ملت سازی" از طراز "امت" و سیاهی لشکر آماده به خدمت برای نظام دانست. تنها درازاء چنین خدماتی، عنایت های ویژه خامنه ای و نهادهای رسانه های نظام به این نوع خوش خدمتی ها قابل فهم است.

۰۵-۰۱-۲۰۱۴

قطعه ای از شیدائی و جنون جمعی:

http://www.youtube.com/watch?v=Jhy1hFke6hE - *

اندرمعنای مصادره کردن آهنگ معروف هایده توسط مداح معروف

http://taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۰/۰۹/blog-post_۲۲.html - *

به آینده ایران بیندیشیم!



نوشته‌ای از
رضا مرزبان
با گرامیداشت یاد او

بخش نخست

آیا آزادی و استقلالی که مردم ایران می‌خواستند، آپارتاید مذهبی و سلب حقوق "شهروندی" از تمام ایرانیانی بود که يك قرن با حکومت شرع و ادعای قیمومت آخوند فاصله پیدا کرده بودند بی آنکه به حرمت معتقدات دینی‌شان خدشه وارد شود؟

ما، ایرانی هستیم. به هردلیل که در بیرون ازمرزهای ایران زندگی می‌کنیم، با رشته‌هایی آشکار و پنهان، به ایران پیوند خورده ایم. ریشه‌ها ما در آن سرزمین است؛ هویت ما ایرانی است و خوب و بد زندگی را در ایران تجربه کرده ایم. سرنوشت ما به این نام گره خورده است. با هر آرمان و بینش که داریم، نمی‌توانیم به ایران نیندیشیم. به گرداب حادثه‌یی که ایران دچار آن است و به امروز و فردای ایران. نمی‌توانیم به آینده ایران اندیشه نکنیم. و می‌دانیم هیچ ایرانی بیرون از مرزهای ایران، کم‌تر از آنها که در ایران زندگی می‌کنند و دراندیشه امروز و فردای ایران و امروز و فردای خود و فرزندان خود هستند، به آینده ایران اندیشه نمی‌کند.

اما، این اندیشه‌ها هرچه هست، و هر آرمان را پیش رو دارد، در بستر واقعیات جاری نشده است. به دلیل دوری از ایران، و به دلیل هزار مشکل آفرینی قدرت، نگاه‌ها، زبان‌ها و گوش‌ها از آنچه درایران و بر ایران می‌گذرد، دور مانده است؛ ما از بیرون، تماشاگر حریق هستیم که در ایران زبانه می‌کشد. و آگاهی‌های ما از آنچه حریق با ایران می‌کند، اندک است. واکنش‌های ما هم با گذشت زمان، تناسب خود را با بزرگی فاجعه از دست داده است.

سی سال پس از "انقلاب"، هنوز "دادگاه‌های انقلاب"، بر زندگی روزانه مردم، حکومت می‌کند و جای ارتش ملی، "سپاه انقلاب" بر

کشور سایه گسترده است . کسی از خود نمی پرسد معنای انقلاب چیست؛ و اگر در کشور انقلابی شد برای شکستن قدرت مصلط و دشمن آزادی بود و با ارادهء مردم پا گرفت و شعار آن، آزادی و استقلال ایران بود که حکومت دست نشاندهء شاه سفرهء خود را روی مزار هردو گسترده بود. با سقوط رژیم شاه، مردم بودند که باید از انقلاب پاسداری می کردند. و پرچم استقلال و آزادی را بر می افراشتند. این دستگاه ترور و سرکوب، "سپاه انقلاب — آن هم اسلامی! — " چه نسبتی با انقلاب مردم برای آزادی و استقلال ملی دارد؟ دست آورد های انقلاب مشروطه، که با بیداری ملی، در برابر هجوم استعمار در ایران به بار نشسته بود، کجا رفت؟ حکومت قانون، چه رابطه با "آپارتاید مذهبی" و فتوای آخوند دارد؟ حقوق اکتسابی تدریجی زنان، طی صد سال ، چگونه با يك يورش ارتجاعی، پایمال شد و امروز، زنان و دختران ایرانی را برای مطالبهء آرام و گام به گام حقوق غارت شده شان، به شکنجه گاه ها و زندان های "دادگاه های انقلاب" می فرستند ؟ حقوق کار و قوانین آن را که دست آورد صدسالهء مبارزات کارگران ایران بود، در کدام چالهء آخوندی دفن کرده اند که امروز کارگران محروم از قانون و از مزد کارشان را به جرم اقدام مسالمت آمیز تأسیس اتحادیه صنفی، یا مطالبهء مزد عقب افتاده، با باتون و سرنیزه روانهء زندان و دادگاه انقلاب می کنند؟

مگر همین دانشگاه ها و مدارس عالی ایران نبود که سال ها پایگاه مبارزه با دیکتاتوری و وابستگی رژیم شاه شد و چندان پا فشرده، تا مردم کشور را برای باز گرداندن آزادی و استقلال کشور، برانگیخت، و استاد و دانشجو، با هم به مبارزهء ملی، نیرو دادند؟ آیا پاداش آنها اجرای نا موزون و تبه کارانهء "انقلاب فرهنگی نوع اسلامی" بود؟ و این که "فیضیه قم" دانشگاه را زیر یوغ خود بکشد، و دانش را در رکاب قال و مقال اخلاق شیخ کلینی و ابن بابویه، به خدمت وادارد؟ چرا باید آخوند، حاکم و ناظر دانشگاه باشد؟

آیا آزادی و استقلالی که مردم ایران می خواستند، آپارتاید مذهبی و سلب حقوق "شهروندی" از تمام ایرانیانی بود که يك قرن با حکومت شرع و ادعای قیمومت آخوند فاصله پیدا کرده بودند بی آنکه به حرمت معتقدات دینی شان خدشه وارد شود؟ آیا مردم ایران، امروز بیشتر مسلمان هستند که نظام، در مقام مجری امر و نهی خداوند ، سپاهی و بسیجی و روضه خوان و مسأله گو و مجریان گوناگون حد شرعی را بر زندگی آنها مسلط کرده، یا آن روز که بی دغدغهء دردسر و مزاحمت این همه آمر و حاکم، دین می ورزیدند و به آیین خود پای بند

بودند؟

معیار آزادی در يك جامعه آزاد چیست؟ آیا می شود در اجتماعی که مردم را بر بنیاد عقیده دینی شان ازهم و ازحقوق فردی و اجتماعی شان جدا کرده اند ، از آزادی سخن گفت؟ آیا با وجود تفتیش عقیده ، می توان از آزادی دم زد؟ آیا با وجود مقامی به نام "رهبر" و "ولی فقیه" در رأس قانون اساسی، که قدرتی در حد خلافت و ریاست دینی دارد، و تمام نهادهای حکومت، منصوب و مجری اراده اوست، نظام جمهوری پدید می آید؟ آیا پارلمانی که اعضای آن با دخالت مستقیم "شورای نگهبان" دست چین می شوند و مردم "مکلف شرعی" هستند که نام این دست چین شده ها را در صندوق های انتخابات بریزند، می تواند نماینده اراده مردم باشد؟ و آیا قوانینی که این پارلمان تصویب می کند، با وجود نظارت فقهی و حک و اصلاح آنها از طرف همان شورا، مصوبات متکی به اراده ملی است؟

بحث ها بسیار است، اما باید يك به يك به آنها پرداخت. امروز این اندازه کافی است که بیندیشیم : سی سال پیش که در آشفتگی های سیاسی - اجتماعی پیوسته به انقلاب، پایه این رژیم گذاشته شد، چگونه بحث جا نیفتاده "ولایت فقیه" که حتی رابطه استواری با مذهب نداشت، و در خور يك جامعه بدوی و قبیله یی بود، دیرك نظام مذهبی شد که جای مجلس مؤسسان، در جمع مشتی فقیه و ملای حوزه های آموزش دینی وضع گردید. و نام "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" به آن دادند. (بحث ازاین به اصطلاح "قانون اساسی" هم فرصتی دیگر می طلبد) و سپاه پاسداران و دادگاه های انقلاب را هم به حفاظت آن گماشتند.

حمله هدایت شده عراق به ایران، که رهبر وقت، آن را "رحمت" نامید ، هشت سال فرصت فراهم ساخت تا نظام آپارتاید ولایتی، جانشین نظام سلطنت شود و برای حراست از خود، سپاه و دادگاه "انقلاب اسلامی" بسازد و جای گزین ارتش ملی و دادگستری ایران کند. و رودر روی مردم قراردهد؛ گرنه انقلاب، را مردم حراست می کردند. و به جلادانی نظیر "خلخالی" و "ملاحسنی" و "لاجوردی" هم نیاز نبود.

جایی این کا بوس هراسناك باید پایان پذیرد.

به پایان پذیرفتن آن کمربندیم، و با هم به ایران آینده بیندیشیم!